

جلوه‌های بی‌غیرتی در بینش اسلامی

چکیده: واژه‌ی غیرت هرچند در قرآن نیامده است ولی واژه‌هایی هم‌چون «حمیه، الضَّریر، الشُّفُونُ و الحِظْلُ» به معنای غیرت‌اند. غیرت یکی از صفات الهی است که به همه‌ی بندگانش فطرتاً اعطاء کرده است. غیرت یعنی: انسان نسبت به محترمان و حریم‌ها و چیزهایی که مورد علاقه‌اش هست حساس باشد؛ نسبت به ناموس و دینش بی‌تفاوت نباشد و اگر غیر خواست به حریم او تعرض کند، احساس مسئولیت کند و واکنش نشان دهد. در آیات قرآنی با الفاظ دیگری و در روایات صراحتاً به این صفت تأکید شده است. غیرت دو قسم دارد: پسندیده و ناپسند. عواملی باعث از بین رفتن این صفت در انسان می‌شود. وقتی انسان این صفت را از دست داد در آنجا که باید بروز کند و از خانواده، اهل و عیال، ناموس و دین خود دفاع کند و احساسی نسبت به آن داشته باشد، ندارد و باعث اضمحلال خود و خانواده و جامعه می‌شود و به این شخص می‌گویند: دیوث و بی‌غیرت.

کلید واژه‌ها: غیرت، بی‌غیرت، حمیه، دیوث، غضب، غار.

هادی خلیلی‌راد

دانشجوی کارشناسی ارشد

علوم قرآن و حدیث

دانشگاه تربیت مدرس مشهد

Khililrad7708@gmail.com

پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵

پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۹



۱. مقدمه

باید دانست که خداوند جامع کمالات و صفات ثبوتیه است و از هر صفت خود نمونه‌ای در وجود انسان که اشرف مخلوقات است قرار داده است. یکی از این صفات غیرت است که نشأت گرفته از قوه‌ی غضبیه می‌باشد که خود این قوه نیز یکی از نعم بزرگ الهی است. و خداوند غیور است و هر غیرت‌مندی را دوست دارد همان‌طور که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ غَيُّورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُّورٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۲۳۱) این صفت باعث حفظ بقای شخص و دفاع انسان در برابر ناملازمات می‌شود و از زوال و مضمحل شدن افراد جلوگیری می‌کند و تأثیر زیادی در تشکیل مدینه‌ی فاضله و نظام جامعه دارد و اگر انسان این صفت الهی را نداشته باشد باعث می‌شود که به همه‌ی رذایل و فضایحی که برای خود و خانواده و جامعه‌اش پیش می‌آید راضی شود و این نشانه‌ی بی‌غیرتی و کم‌همتی است که کرده است.

لذا در این مقاله برآنیم ضمن تبیین واژه غیرت عواملی را که باعث خمود و خاموشی این صفت می‌شود بیان کنیم تا این‌که انسان خداجو و مؤمنان حقیقی بر این صفت و عوامل از بین برنده آن آگاه شوند تا اینکه انسان‌ها به این ناملازمات تن ندهند و از آنها دوری جویند تا در مهلکه و دام شیطان قرار نگیرند که آنها را به این رذایل شیطانی پست بکشاند. و با رعایت این عوامل بتوانند آن مدینه فاضله‌ای که مد نظر دین و آیین اسلام است پیاده کنند.

۲. مفهوم‌شناسی واژه غیرت

در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت واژه‌هایی به معنای غیرت ذکر شده است از جمله واژه حَمِيَّة که در قرآن بکار رفته است. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (فتح، ۲۳) و هم‌چنین واژه تعصب و واژه غضب البته اگر این واژه‌ها در جای خود و بر اساس فطرت انسانی صحیح استفاده شود.

راغب در مفردات می‌گوید: عرب از نیروی غضب و قتی فوران کند و شدت یابد تعبیر به «حمیت» می‌کند، می‌گوید: «حمیت علی فلان» یعنی علیه فلانی سخت خشم کردم. خدای تعالی هم این کلمه را آورده و فرموده: «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح، ۲۳) و به استعاره از همین معنا است که می‌گویند: «حمیت المکان حمی»، یعنی از مکان دفاع کردم و یا آن را حفظ کردم و روایت شده «لا حمی الا الله و الرسول» و گفته می‌شود «حمیت انفی محمیة» باغیرت حمایت کردم (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ۲۱۳) و هم چنین بستانی در فرهنگ ابجدی می‌نویسد و الحَمِيَّةُ: - آغاز و سختی خشم؛ «فَلانٌ شَدِيدُ الحَمِيَّةِ»: او سخت خشم و صاحب غیرت است. الحَمِيَّةُ - بزرگمنشی که رمز حمایت کردن است، مروت و جوانمردی، خشم و بد اخلاقی (بستانی ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۶).

اصل این واژه به معنای منع کردن هست چنان که حیدری در معجم الافعال المتداولة می‌نویسد: (حَمَى الطَّيْبُ المَرِيضَ حَمِيَّةً دَقِيْقَةً اى مَنَعَهُ مِمَّا يَضُرُّهُ مِنَ الاكْلِ وَ بَيَّنَّ لَهُ مَا يَفِيْدُهُ (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶) و اکثر علماء لغت واژه حمی را به غیرت معنا کرده‌اند از جمله ازهری در تهذیب اللغه (ازهری، بی‌تا، ج ۵، ۱۸۷) و صاحب بن عباد در محیط اللغه (صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱) فراهیدی در کتاب العین (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۳) جوهری در الصحاح (جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۲۱) و حیدری در معجم الافعال المتداولة (حیدری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۷) و ابو جیب در القاموس الفقہی لغة و اصطلاحات (ابوجیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۴) و طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۰) و فیروز آبادی در القاموس المحيط، (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۴۹) فیومی در المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۴) و ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۰۲) و هم چنین جوهری (جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۲۰) و ازهری می‌نویسد که قال الاصمعی: يُقَالُ حَمَى فُلانٌ الارضَ يَحْمِيها جَمِى اِذا مَنَعها مِنَ ان تُقَرَّبَ (مهنّا، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۷)

و لسان اللسان می‌نویسد هم چنین واژه الصَّرِيرِ مجازاً برای کسی که زیاد غیرت نشان می‌دهد استعمال می‌شود چنان که تاج العروس می‌نویسد من المجاز: الصَّرِيرُ: الغَيَّرَةُ، يقال: ما أَشَدَّ صَرِيرَةَ عَليها، اى غَيَّرَتَه، و اِنَّه لَدُو صَرِيرٍ عَلى امراتِه، اى غَيَّرَ. و الصَّرِيرُ: المُضارَّةُ، اسم لها، و أَكثَرُ ما يُسْتَعْمَلُ فى الغَيَّرَةِ (مرتضى زيبيدي، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۴) که این واژه زیاد

استعمال می‌شود در غیرت و به شخصی که زیاد غیرت نشان دهد می‌گویند: ما اشدَّ ضریبه علیها و اکثرا این واژه در مورد غیرت استعمال می‌شود و این کلام را هم چنین ابن فارس نقل می‌کند (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱).

و هم چنین واژه غار که تاج العروس می‌نویسد: و الغارُ لَعْنَةٌ فی الغیرة، بالكسر یقال: فلانٌ شَديدُ الغارِ علی أهله، آی الغیرة (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۲۷) غار لغتی است در مورد غیرت (به کسر خوانده شود) در مورد شخصی که زیاد غیرت نشان می‌دهد نسبت به اهل خودش. و هم چنین ابن فارس می‌نویسد که الغین و الیاء و الراء اصلاص صحیحان، یدلُّ احدهما علی صلاحٍ و اصلاحٍ و منفعة، و الآخر علی اختلافِ شیئین. فالأولُ الغیرة، و هی المیزة بها صلاحُ العیال. یقال: غرَّتْ اهلی غیرةً و غیراً، ای مزَّتهم. و غارَهم الله تعالی بالغیث یغیرهم و یغورهم، ای اصلح شأنهم و نفعهم. و یقال: ما یغیرک کذا، ای ما ینفعک. و من هذا الباب الغیرة: غیرةُ الرَّجلِ علی اهله. تقول: غرَّتْ علی اهلی غیرةً. و هذا عندنا من الباب؛ لائها صلاح و منفعة. و الاصل الآخر: قولنا: هذا الشیء غیرُ ذاك، ای هو سواه و خلافه (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱) غین و یاء و راء دو اصل صحیح دارد که یکی دلالت بر صلاح و اصلاح کردن و منفعت می‌کند و دیگری بر اختلاف دو شیء دلالت می‌کند پس اولی غیرت است که وسیله صلاح اهل و عیال است. و اصل دیگری همان گفته ماست که می‌گوییم این شیء غیر آن است یعنی مخالف آن است.

و هم چنین الافصاح می‌نویسد: الغیرة: غار الرجل علی امراته یغار غیرة: ثارت نفسه مبالغة فی المحافظة علیها، و غارت المرأة ایضا (موسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۵) و هم چنین الغیرة بالفتح: مصدر قولك: غَارَ الرجل علی اهله یَعَارُ غیراً، و غیرةً، و غَارًا. و رجلٌ غیورٌ و غیزانٌ (جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۲، ج ۲، ص ۷۷۷).

و هم چنین واژه شَفَنَه یَشْفِنُه بالكسر، شَفَنًا و شَفُونًا و شَفِنَه یَشْفِنُه شَفَنًا، كلاهما: نظر الیه بمؤخِرِ عینیهِ بِغَضَّةٍ أو تعجباً، و قیل: نظره نظراً فیهِ اعتراض. و الشَّفُونُ: الغیور الذی لا یفتُرُّ طرفه عن النظر من شدَّة الغیرة و الحذر (مهنا، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۷، ج ۱، ص ۶۸۳) یعنی با گوشه چشمش با غضب یا تعجب نگاه کرد و گفته شده با دیده اعتراض نگاه کرد و شفون غیوری است که از شدت غیرت و پرهیز با گوشه چشم نگاه نمی‌کند. الشَّفُونُ: الغیور الذی لا یف تر طرفه عن النظر

من شدة الغيرة و الحذر (فراهیدی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱، ج ۶، ص ۲۶۸) غیوری که از شده غیرت پلکش تکان نمی خورد. و هم چنین واژه الحظَل: غیره الرجل علی المرأة و منعه لها من التصرف و حرکت (ابن درید، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۳) غیرت مرد نسبت به زنش و مانع شدن مرد از حرکت و تصرف کردن زنش.

و غار الرَّجُل علی امراته، و المرأة علی بَعْلِها، و المِغْيَا: الشدیدُ الغَیْرَة. فلانٌ لا یَتَغَيَّرُ علی اهله: ای لا یغار). ابن سیده، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۷) غیرت نشان داد مرد نسبت به زنش و زن نسبت به شوهرش و مِغْیَار اسم مبالغه است برای کسی که شدید الغیره است و وقتی گفته می شود: فلانٌ لا یَتَغَيَّرُ علی اهله یعنی غیرت نشان نمی دهد نسبت به اهلهش. و همچنین مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می نویسد: اَمَّا الحَمِيَّةُ: فهي شدة الحرارة و العلاقة و التعصب فی الدفاع عن نفسه و التائف و الترفع. اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا فِي قُلُوْبِهِمُ الحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ (مصطفوی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۹) و تاج العروس می نویسد: حَمَى الشَّيْءَ يَحْمِيهِ حَمِيًّا، بِالْفَتْحِ، وَ حِمَى وَ حِمَايَةً، بِالْكَسْرِ، وَ مَحْمِيَّةٌ: مَنَعَهُ وَ دَفَعَ عَنْهُ. وَ فَلَانٌ ذُو حَمِيَّةٍ مُنْكَرَةٌ: اِذَا كَانَ ذَا غَضَبٍ وَ اُنْفَقَةٍ (مرتضی زبیدی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۴۵). غَارَ- غَيْرَةً وَ غَيْرًا وَ غَارًا، غَيْرَ الرَّجُلِ علی امراته من فلان و هی علیه من فلانة (بستانی،، ۱۳۷۵ ص ۳۴۶) آن مرد نسبت به زن خود از فلان مرد رشک بُرد و هم چنین زن نسبت به شوهر خود. و هم چنین واژه الحظَل: المَنعُ. حَظَلَّ يَحْظُلُّ وَ يَحْظُلُّ حَظْلًا وَ حِظْلَانًا وَ حَظْلَانًا. وَ الحَظَلُّ: غَيْرَةُ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ وَ مَنَعُهُ اِيَّاهَا مِنَ التَّصَرُّفِ (ابن سیده، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۷، ج ۳، ص ۲۸۴).

بنابراین اصل واژه حمیة به معنای خود داری و امتناع است و چون کسی اهل غضب و امتناع باشد گویند: حمیت ناپسند دارد. بنا بر این، حمیت از خشم سر چشمه می گیرد. نا گفته نماند: حمیت در صورتی مذموم است که درباره باطل و ناحق باشد و اگر برای حق باشد مرغوب و پسندیده است در خطبه‌ای از نهج البلاغه حضرت علی عليه السلام می فرماید: «أَمَّا مَا دَيْنٌ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حَمِيَّةٌ تَحْمِسُكُمْ.» (صبحی صالح، ۱۳۷۰، ص ۸۳) آیا دینی نیست که شما را جمع و حمیتی نیست که شما را بغضب آورد. پیداست که مراد حمیت پسندیده است و قید «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» نیز این مطلب را روشن می کند که دو نوع حمیت وجود دارد یک حمیه جاهلی که ناپسند است و دیگری حمیه پسندیده که همان غیرت پسندیده باشد چنانکه قرشی قاموس قرآن، می نویسد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۷):

نتیجه اینکه واژه‌هایی همچون حمیه، الصَّبر، الشَّفون، الحظْل و خود واژه غار به معنای غیرت و تعصب داشتن انسان است نسبت به اهل و عیال و ناموس می‌باشد. که این یک صفت پسندیده‌ای هست در وجود انسان که سرچشمه در اوصاف خود خداوند دارد که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «كَانَ اللَّهُ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۳۱) خداوند متعال غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد و در مقابل واژه‌هایی است که به معنای بی‌غیرتی مقابل این صفت الهی قرار می‌گیرد. مانند الطَّرْعُ كَتَفٍ، و امیر، قَالَ الْأَزْهَرِيُّ: هُوَ مَنْ لَا غَيْرَةَ لَهُ، و الصَّوَابُ أَنَّهَا طُرْعَةٌ بِالرَّاءِ و الْعَيْنِ كَمَا رَأَيْتَهُ فِي مُحْتَصِرِ نَزْهَةِ الْمُشْتَأَقِ لِلشَّرِيفِ الْإِدْرِيسِيِّ (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۲۱). طزع یا طرع به کسی گفته می‌شود که غیرت ندارد.

و هم‌چنین ماده طَسَع، كَمَنَع، و قَالَ الْأَزْهَرِيُّ: الطَّسِيعُ، كَفَرِحَ، و امیر هو الطَّرْعُ، بِالرَّاءِ، و هُوَ: مَنْ لَا غَيْرَةَ لَهُ (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۲۱) و هم‌چنین دو واژه الخُنْدُوعُ، القُنْدُوعُ، كَقُنْفُذٍ، قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: هُوَ الدَّيْوُثُ، الَّذِي يَقُودُ عَلَى حُرْمَتِهِ، هُوَ الرَّجُلُ الْقَلِيلُ الْغَيْرَةَ عَلَى أَهْلِهِ، سُريَانِيَّةٌ، لَيْسَتْ بِعَرَبِيَّةٍ مَحْضَةٍ (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۴۵). واژه فندع و خندع که بر یک وزن هستند به معنای دیوث (کسی که نامحرمان را بر محارم خود می‌خواند) شخصی که کم غیرت باشد نسبت به اهل و خانواده خودش البته اصل واژه فندع عربی نیست بلکه سریانی است و هم‌چنین واژه القَرَطْبَانِ، الَّذِي تَقُولُهُ الْعَامَّةُ الَّذِي لَا غَيْرَةَ لَهُ (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۴۵). که عامه این لغت را برای کسی که غیرت ندارند استفاده می‌کنند. و هم‌چنین لغت دِيثٌ دِيثٌ بِالصَّغَارِ: دَلِّلٌ، و هُوَ مُدَيِّثٌ. و فُلَانٌ دِيوُثٌ: طَرَعٌ لَا غَيْرَةَ لَهُ (زمخشری، بی‌تا، ص ۲۱۰).

الطَّسِيعُ و الطَّرْعُ: الَّذِي لَا غَيْرَةَ عِنْدَهُ (مهنا، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۵) ثعالبی در کتاب فقه اللغة این واژه‌ها را در ضمن فصل فی قلة الغيرة این‌گونه توضیح می‌دهد. اذا كان يُعْضِي على ما يَسْمَعُ من هَنَاتِ اهله، فهو: دِيوُثٌ. فاذا كان يُعْضِي على ما يرى منها، فهو: قُنْدُوعٌ. فاذا زادت غفلته و عُدِمَتْ غَيْرَتُهُ، فهو: طَسِيعٌ، و طَزِيعٌ. عن الليث. فاذا كان يتغافل عن فجور امراته، فهو: مَغْلُوثٌ فاذا تغافل عن فجور اخته، فهو: مَرْمُوثٌ (ثعالبی، بی‌تا، ص ۱۸۰) زمانی که مرد نسبت به آنچه در مورد زنش می‌شنود بی‌تفاوت باشد به او دیوث گفته می‌شود و وقتی که با چشم خودش می‌بیند که زنش شوخی می‌کند و

می‌خندد با دیگران به او قندق می‌گویند و وقتی که غفلتش زیاد شد و غیرتش به کلی از بین رفت و معدوم شد به او طسیع و طزیع هم گویند. و وقتی که شخص غافل شود از فسق و فجوری که زنش انجام می‌دهد به او مغلوث گویند و وقتی که این غفلتش نسبت به خواهرش باشد به او مرموث می‌گویند.

و هم‌چنین واژه ممانات که به معنای مدارا کردن و کمی غیرت نسبت به محارم می‌باشد المماناة: قِلَّةُ الْغَيْرَةِ عَلَى الْحَرَمِ. و المماناة: المداارة (مهنا، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۸) الطَّرْعُ: الرَّجُلُ لَا غَيْرَةَ لَهُ (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱) طزع: رَجُلٌ طَرَعُ وَ طَزِيعٌ وَ طَسِيعٌ: لَا غَيْرَةَ لَهُ (مهنا، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۷) الدِّيُوثُ: الْفُنْدُعُ، وَ هُوَ الَّذِي لَا غَيْرَةَ لَهُ (جوهری، بی‌تا، ج ۶ ص ۲۳۲۱) الدِّيُوثُ: الَّذِي لَا غَيْرَةَ لَهُ، وَ هُمُ الدِّيَايِثَةُ. وَ دَاثٌ يَدِيْتُ: تَرَكَ الْغَيْرَةَ (صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱) و الْقَرْنَانُ: الَّذِي لَا غَيْرَةَ لَهُ (صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱) و قال الليث: الْقَرْنَانُ: نَعْتُ سَوْءٍ فِي الرَّجُلِ الَّذِي لَا غَيْرَةَ لَهُ (ازهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۸، ج ۹، ص ۹۰) و لیث گفته که فرنان صفت سوء و بدی است برای مردی که غیرت نداشته باشد. الطسیع و الطزیع: الَّذِي يَرَىٰ مَعَ أَهْلِهِ رَجُلًا فَلَا يَغَارُ لَهُ (ازهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۸، ج ۲، ص ۴۳) کسی که با اهل و عیال خود مردی را می‌بیند و غیرت نشان نمی‌هد. رَجُلٌ فُنْدُعٌ، إِذَا كَانَ قَلِيلَ الْغَيْرَةِ عَلَىٰ أَهْلِهِ (ابن درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۳).

بنابراین واژه‌های الْقَرْنَانُ، الْمَمَانَةُ، الْقَرْظَبان، الدِّيُوثُ، الْخُنْدُعُ، الْفُنْدُعُ، الطَّسِيعُ، الطَّرْعُ همگی به معنای بی‌غیرت و شخصی که نسبت به اهل و عیالش بی‌غیرت یا قلیل‌الغیره است و برایش اهمیتی ندارد که ناموسش با چه کسی هست و چه می‌کند می‌باشد.

۳. تعریف بی‌غیرت

غیرت یعنی انسان نسبت به محترمت و حریم‌ها و چیزهایی که مورد علاقه‌اش هست حساس باشد؛ نسبت به ناموس، وطن و دینش بی‌تفاوت نباشد و اگر غیر خواست به حریم او تعرض کند، احساس مسئولیت کند و واکنش نشان بدهد.

در مقابل به کسی که نسبت به این محترمت و حریم‌ها بی‌مبالا باشد و برایش تفاوتی نداشته باشد که با دین و وطن و ناموسش چه می‌کنند بی‌غیرت می‌گویند.

۴. ارزش و جایگاه صفت غیرت

یکی از بهترین و ارزشمندترین صفات انسانی و الهی غیرت است. صفتی که اولین وجودی که در عالم این صفت را دارد، وجود مقدس خود خداوند است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ غَيْرٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۳۱). خداوند متعال غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد. خداوند غیرتمند را دوست دارد چون از ناموس خود و خداوند دفاع می‌کند. وجود مقدس خداوند متعال هم ناموس دارد. چیزهای محبوب و مورد علاقه خداوند متعال ناموس و محترمت الهی هستند که از آنها دفاع می‌کند. از جمله دین خدا، احکام الهی، قرآن، اولیا و انبیای الهی، حقوق مؤمنین و ... همه اینها محترمت الهی هستند که پروردگار عالم از آنها دفاع می‌کند. از این نظر اولین غیور در عالم خود خداوند متعال است و این صفت را در هر کسی و لو مشرک و غیرمسلمان دوست دارد. این صفت، ارزشمند و کمال است. در روایتی از امام صادق (علیه اسلام آمده است که دستور اعدام تعدادی از مشرکین که با مسلمانان جنگیده و مستحق اعدام بودند، صادر شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یکی از آنها را نکشید. او را جدا و بقیه را اعدام کردند. او خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و پرسید: چرا مرا نکشید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: الآن جبرئیل از طرف خداوند متعال نازل شد و فرمود در تو پنج صفت هست که خداوند آنها را دوست دارد: یکی از آن اوصاف «الْغَيْرَةَ الشَّدِيدَةَ عَلَى حَرَمِكَ» نسبت به حرمت غیرت داری. خداوند این پنج صفت تو را دوست دارد. نه اینکه شرک تو را دوست داشته باشد، ولی این صفات هر جا که باشند ارزشمندند لذا وقتی فهمید دین برای این اوصاف اینقدر اهمیت قائل است همان جا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمان شد و بعد هم در یکی از غزوات به شهادت رسید. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲) این صفت در هر کسی که باشد خداوند دوست دارد، کما اینکه آدم بی‌غیرت را ولو عابد باشد مبعوض می‌دارد و بدش می‌آید. از امام صادق (علیه اسلام) نقل شده است که قومی مشمول عذاب بود و دو ملک برای عذاب آن قوم فرستاده شدند. اینها وقتی نازل شدند، دیدند در آن قوم، مرد زاهد و عابدی است که دارد تضرع و مناجات می‌کند. از خداوند متعال پرسیدند: «آیا این هم جزو کسانی است

که باید عذاب شود؟ خداوند فرمود: بلی وَإِنْ ذَلِكْ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهَهُ قَطُّ غَضَبًا لِي: این آدمی است که هیچ‌جا خشم نداشته و به خاطر من هیچ‌جا غضب نکرده است. این را هم عذابش کنید. غیرت دینی نداشته است (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۷).

و هم‌چنین غیرت و مردانگی از صفات بارز و پسندیده مردان و زنان با ایمان است پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْعَيْزَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۸۲) غیرت از آثار و علائم ایمان است. و نیز فرودند: «كَانَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَ غَيْرًا وَأَنَا أَعْيَزُّ مِنْهُ وَأَزْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يِعَازُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۸۲) پدرم حضرت ابراهیم علیه السلام با غیرت بود و من از او غیرتمندترم و هر مومنی که با غیرت نباشد خداوند بینی او را به خاک می‌مالد کنایه از اینکه او را خوار و ذلیل می‌کند.

این صفت چنانکه گفتیم از صفات ارزشمندی است که می‌بینیم از نشانه‌های ایمان شمرده شده و انبیاء و اولیاء الهی این صفت را دارا بودند. و خداوند و رسولش کسی را که با او دشمن و حتی مشرک است و خداوند را به یگانگی قبول ندارد از مرگ نجات می‌دهد. و شخص عابد و زاهدی که در همه حال خداوند را می‌خوانده و به یک حساب به یاد خدا بوده بخاطر اینکه این صفت را نداشته باید عذاب شود. و علاوه بر این صفتی است که رعایت آن سبب ایجاد مدینه فاضله و عاری از هر رزیه می‌شود. و اگر انسان در خود آثاری از خمودی این صفت دید باید سریع به معالجه آن بپردازد چنانکه امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: جهاد با نفس که اعدا عدو انسان است؛ صورت نگیرد مگر به این قوه‌ی شریفه. حفظ تجاوزات و تعدیات و حدود و ثغور و دفع مودیات و مضرات از جامعه و شخص در زیر پرچم این قوه انجام گیرد. الا آنکه در بعضی خاموش و افسرده است، مثل آتشی که زیر خاکستر باشد. و اگر انسان در خود حال خاموشی و سستی و بی غیرتی را احساس کرد، باید با معالجه به ضد آن حال بیرون آید و نفس را در حال اعتدال درآورد، که آن شجاعت و غیرت است که از ملکات فاضله و صفات حسنه است. که پس از این اشاره‌ای به آن می‌شود.

۵. اهمیت غیرت در قرآن و روایات

قرآن انتقاد می‌کند «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ» (نساء، ۷۵) چرا شما بی غیرت هستید و حاضر

نیستید در راه خدا و مستضعفین جنگ کنید مگر نمی بینید که مستضعفین در فشار طاغوت‌ها می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» نساء، ۷۵ (خدایا ما را نجات بده از این قریه‌ای که اهلش ظالم هستند).

قرآن به ما دستور داده است که هر جا مظلومی آهی کشید شما باید به مقدار توان تلاش کنید و اگر تلاش نکردید نشانه بی‌غیرتی است. علامه طباطبایی این آیه را تحت عنوان غیرت در تفسیر المیزان آورده است. و می‌فرماید که آیه همه مؤمنین یعنی آنهایی که واقعا مؤمنند و آنهایی که ایمانی مستعار دارند را تحریک می‌کرد برای قتال با دشمنان، و غیرت و تعصب آنان را به هیجان می‌آورد، و این کاری است که هر مربی و رهبری با مردم خود می‌کند، و لیکن خواننده محترم اگر آیه شریفه را به دقت در نظر بگیرد و آن‌گاه رفتاری که خود ما به عنوان یک موجود طبیعی و به حکم آنچه طبیعت اقتضا می‌کند عمل می‌کنیم مقایسه کند، آن وقت ادبی از قرآن می‌بیند که به راستی شگفت‌آور است. توضیح اینکه جای هیچ تردیدی نیست که در ساختمان بدنی و روحی انسان چیزی به‌کار رفته، که آدمی را در مواقعی که احساس کند دیگران به منافع او تجاوز می‌کنند، و رعایت احترام مقدسات (مثلا اطفال و ناموس) او را نمی‌کنند، و یا در صددند آبروی او را بریزند، و خاندان او را هتک نمایند، و یا کاری دیگر از این قبیل بکنند و ادار به دفاع می‌سازد، و این لزوم دفاع از خود و از متعلقات خود حکمی است که فطرت به گردن بشر انداخته، و به وی الهام کرده (طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۴، ص ۴۲۰).

می‌توان این‌گونه گفت که یکی از صفاتی که اسلام آن را مذمت کرده است جبن و ضعف و ترس است و در مقابل قوت و قدرت را ستایش کرده است. اما آن قوت و قدرتی که اسلام ستایش می‌کند قدرتی است که برای خدا و در راه رضای او باشد نه قدرتی که باعث ظلم و ستم شود لذا در روایات بر این اوصاف تاکید شده است علی ع درباره مؤمن می‌فرماید: «كَالْمُؤْمِنِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ» (صبحی صالح، ۱۳۷۰، ص ۵۳۴) مؤمن روحش از سنگ خارا سخت‌تر و محکم‌تر است.

امام صادق ع فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُمَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا» خدا اختیار مؤمن را در هر چیز به خود او داده است الا در یک چیز، و آن اینکه خوار و ذلیل و توسری‌خور باشد. در ادامه حضرت می‌فرماید: «أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ: وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؟. بعد فرمودند: فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا» مؤمن

همواره عزیز است و هیچ‌گاه تن به خواری نمی‌دهد. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ اعْزَمَ مِنَ الْجَبَلِ» مؤمن از کوه بلند پایه‌تر و منبع‌تر و عزیزتر است، زیرا لااقل یک تکه از کوه را می‌توان با کلنگ کند ولی با هیچ کلنگی نمی‌شود یک قطعه کوچک از روح مؤمن را جدا کرد و روح او را کوچک کرد: «إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمِعْوَلِ، وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۵۰۳).

چون غیرت از قوت است و بی‌غیرتی از ضعف، احادیث زیادی در این زمینه آمده است. پیغمبر ﷺ فرمود: ابراهیم پیغمبر، غیور بود و من از او غیورتر هستم. هم‌چنین فرمود: «جَدَعَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۳۲) خدا بینی آن کسی را که نسبت به مؤمنین و مسلمین غیرت نمی‌ورزد قطع کند. یا حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمایند: «وَلَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْحَدِّ» (صبحی صالح، ۱۳۷۰، ص ۷۴) هرگز آدم زبون نمی‌تواند با ظلم مبارزه کند و جلو ظلم را بگیرد، و هرگز به حق نمی‌توان رسید مگر با جدیت و کوشش.

بنا بر این انسان قدرتی که خداوند در او نهادینه کرده و این صفت را در او قرار داده باید در جای خودش صرف کند و از خود غیرت نشان دهد و در صدد تقویت آن برآید در این زمینه علامه شهید استاد مطهری (ره) می‌نویسد: روی این حساب است که خداشناسی، جوّ روحی و عملی مساعدی لازم دارد و اگر جوّ روحی و عملی مساعدی نبود، همان ریشه اصلی نیز خشک می‌گردد؛ همچون بذری که در زمینی افشانده می‌شود که اگر محیط مساعد نباشد فاسد می‌گردد و از بین می‌رود. از طرف دیگر، عصیانهای اخلاقی و عملی، روح را از آن مقام قدس و الا تنزل می‌دهند. عزّت و آزادی و عدالتخواهی و خیرخواه بشر بودن در همه‌کس رشد ندارد. در انسان شهوت‌ران و عیّاش، اینها رو به زبونی و فرسودگی می‌روند؛ در انسان از خود گذشته و از تن رهیده رشد می‌کنند، و لذا در آنجا که انسان به شهوت و عیش و نوش گراییده است، همه سجایای انسانی مرده است و انسان در لجن سیئات اخلاقی فرو رفته است و بدان سبب جامعه و انسانها در راه سقوط می‌افتند. یک نمونه تاریخی این مطلب، داستان سقوط اسپانیای اسلامی است. کلیسا هر چه خواست آن را از چنگال مسلمانان به درآورد، نتوانست تا نقشه‌ای ماهرانه کشید و تعالی روح را از آنان گرفت؛ آنان را به باده‌گساری و عیّاشی عادت داد و غیرت و شرفشان را برد و به دنبال آن سیادت و استقلالشان و سپس دین و اعتقاداتشان همه را نابود ساخت (مطهری،

بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۲).

پس غیرت یکی از صفات الهی است که خداوند فطرتاً در وجود همه انسانها و بندگان خود نهاده که بوسیله آن انسان از منافع و مقدسات خود از قبیل فرزند، ناموس، عرض و آبرو و دین خود دفاع می‌کند.

۶. انواع غیرت

غیرت هم خوب است و هم بد، تعصب راجع به حق، حق است و نسبت به مسئله باطل، باطل است چنانکه علامه می‌فرماید: اطاعت از این حکم فطرت دو جور انجام می‌شود، یکی به نحو شایسته و آن این است که، هم بکار بستنت این صفت به نحو شایسته و حق باشد و هم برای حفظ حق باشد، نه حفظ باطل، و دیگری بنحو ناشایست و مذموم و آن این است که، هم بکار بستن این صفت به نحو باطل باشد، و هم برای حفظ باطل شد، که معلوم است در این صورت چه فساد و شقاوتی در پی دارد، و چقدر نظام امور زندگی را به هم می‌زند.

اسلام مساله غیرت و تعصب را باطل معرفی نکرده بلکه اصل آن را حفظ نموده، زیرا غیرت ریشه در فطرت انسان دارد، و اسلام هم دین فطرت است، ولی در جزئیات آن دخالت کرده است، و فرموده آن قدر از غیرت و تعصب که مطابق با فطرت است، حق است، و شاخ و برگ که اقوام به آن داده‌اند، باطل است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۲۰).

باطل بودنش به این خاطر است که چون این صفتی فطری هست ممکن است گاهی انسان بر اثر تعصبات بی‌جا تحت تأثیر هوا و هوس شیطانی قرار گیرد و باعث تناقضاتی شود که سردرگم بماند و منجر به اموری شود که به صلاح انسان نیست لذا خداوند این صفت را برای انسان که یکی از صفات خودش می‌باشد بعنوان صفتی فطری پذیرفته ولی در عین حال آن را از شوائب هوا و هوس‌ها، و اهداف فاسد و شیطانی پاک، و در همه موارد صاف می‌کند، و همه را به صورت یک شریعت انسانی در می‌آورد، تا انسان‌ها راه فطرتشان را رفته باشند و دچار وسوسه‌های شیطانی نگردند.

لذا بر اساس همین صفت فطری است که انسان به هم نوع خود کمک می‌کند. هرچند که در آموزه‌های دینی ما انسان نباید خواسته و در خواست خودش را از دیگران بخواهد ولی اگر اطرافیان خواسته او را فهمیدند وظیفه دارند که بر اساس

همین صفت فطری آن را انجام دهند لذا قرآن از این افراد این‌گونه یاد می‌کند که آنها خواسته خود را از خداوند می‌خواهند نه از دیگران ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا﴾ (النساء، ۷۵).

علامه می‌فرماید قشنگی توحید این است که جامعه موحد وقتی هم مستضعف توی آن است به این و آن نمی‌چسبد او هست و ایمان و توکلش به خدای خودش. منتهی مسلمان اگر غیرت داشته باشد باید وقتی می‌بیند که از خدا کمک می‌خواهد بعنوان ابزار کمک کند.

اسلام هر چند که هر سبب و نسبی را در برابر ایمان هیچ و پوچ دانسته، لیکن در عین حال همین هیچ و پوچ را در ظرف ایمان معتبر شمرده، بنا بر این بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانش که سبب ایمان بین وی و آنان برادری برقرار ساخته، و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندانش از زن و مرد و ذریه البته در صورتی که مسلمان باشند؛ فداکاری کند، و غیرت به خرج دهد، که اگر چنین کند مستضعفین از خویشاوندان خود را نجات دهد، همین عمل نیز بالاخره سبیل الله خواهد شد، نه اینکه در مقابل سبیل الله عنوانی دیگر داشته باشد. و این کارها از شوون توحید به شمار می‌روند، و همه مواردش این عنوان را دارند، که پیروی حق و متابعت از آنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۱۹).

بنابراین انسان هر چند نباید خواسته خود را از دیگران بخواهد ولی بر اساس واسطه ایمانی که بین همه مومنین است باید به هم نوع خود کمک کند و قبل از اینکه او خواسته‌اش را ابزار کند باید خواسته او را انجام دهند و او را از استضعاف نجات دهند و این خود یکی از شوون توحید به شمار می‌رود که در عین اینکه انسان نباید اظهار کند خواسته‌اش را ولی دیگران بعنوان ابزار خداوند باید خواسته او را انجام دهند و بی تفاوت نباشند چرا که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنكُوشُ الْقَلْبِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۳۶) کسی که غیرت نداشته باشد معلوم می‌شود که روح او چپه شده است یعنی حالت انسانیت خودش را از دست داده است، یعنی مسخ شده است. و خلاصه اینکه اگر انسان این صفت را در راه حق و برای احقاق حق خود و مومنین بکار بندد و بدین وسیله احکام و حدود الهی را تبعیت و پیروی کند و تشکیل مدینه فاضله دهد صفتی بسیار ارزشمند خواهد بود همچنان که آیات و روایات بر آن تاکید می‌کند ولی اگر انسان

بوسیله آن خواسته باشد بر ناموس خود آنقدر سخت بگیر و آنها را در مزیغه قرار دهد و باعث ظلم و ستم بر آنها شود که آنها هر لحظه آرزوی نبودن او را بکنند کار ناشایست و از صفات ناپسند به شمار خواهد رفت لذا باید انسان اعتدال داشت باشد و هیچ وقت دچار افراط و تفریط نشود.

امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام (فرمود: «إِيَّاكَ وَ التَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۳۷) مواظب باش آنجایی که نباید غیرت به خرج بدهی بیخودی غیرت به خرج ندهی برای اینکه اگر مرد حساسیت نابجا آدم به همسرش داشته باشد زن سالم هم فاسد می‌شود.

۷. زمینه و عوامل بی‌غیرتی

چطور آدم بی‌غیرت می‌شود؟

الف- امام صادق علیه السلام (فرماید: اگر در یک خانه زدند و رقصیدند و افرادی را هم جمع کردند صاحب‌خانه دیگر روحیه تعصب و غیرتش را از دست می‌دهد، یعنی نوازندگی و خانه را تبدیل به عیاشی کردن، غیرت را از بین می‌برد. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ «إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ: الْفَقَنْدَرُ، إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبَرْبِطِ، وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ، وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ، ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْحَةً، فَلَا يَغَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُؤْتَى نِسَاؤُهُ، فَلَا يَغَارُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۳۲) پس اولین چیزی که می‌توان گفت باعث بی‌غیرتی می‌شود موسیقی و لهو و لعب است که از عوامل مهم بی‌غیرتی است به گونه‌ای که در خانه‌ای که موسیقی نواخته یا شنیده شود غیرت از آنجا رخت بر می‌بندد. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که چهل روز در خانه‌ای موسیقی نواخته یا شنیده شود شیطانی که قفندر نام دارد اعضایش را به اعضای صاحب‌خانه می‌مالد و در آن می‌دمد تا او را بی‌غیرت می‌کند تا آنجا که حتی اگر به زن و فرزندش تجاوز و یا نیت سوئی صورت گیرد از خود غیرتی عیان نخواهد ساخت. بنابراین وای بر خانه‌هایی که در آن صدای موسیقی و فیلم‌های رقص زمینه‌ساز حضور شیطان شود. ترانه‌ها و

موسیقی‌های حرام و مبتذلی که مرد را بی‌غیرت و زن را بی‌حیا می‌کند این مطلب با اندک توجه به چنین افرادی کاملاً مشهود و ملموس است که پیش چشمان اینان با نوامیسان شومی و احیاناً بی‌عفتی می‌کنند، اما دریغ از رگ غیرتی که در این افراد به حرکت درآید. ایشان بی‌غیرتی را به جایی می‌رسانند که به جای ناراحتی ابراز خوشنودی کرده و به آن تشویق می‌کنند و فریاد تمدن و فرهنگ مآبی سر می‌دهند و متأسفانه خوشنود هستند از این کارها و کسانی را که با آنها از در امر به معروف و نهی از منکر درآیند و آنها را نصیحت کنند آدم عقب مانده میدانند و حتی ناراحت می‌شوند که چرا این حرف‌ها را می‌زنند.

ب- یکی دیگر از علل اصلی این صفت خبیثه، خود کم‌بینی و ضعف نفس است که نفس را یارای دفاع و حمایت از آنچه که شرع و عرف پشتیبانی و نگهبانی از آن را بروی واجب و ضروری شمرده است ندارد و در این حالت است که قوه غضبیه که به عنوان پاسبان انسان به او ارزانی شده است از حالت عادی خود خارج شده، راه تفریط را می‌پیماید (نراقی، ج ۱، ص ۳۰۱) این علت هم متأسفانه گاهی دیده می‌شود در بین افراد جامه بویژه زنان و دختران که زنان و دختران پاک مسلمان در اثر خود کم‌بینی و احساس حقارت پوشالی که در برابر غریبی‌ها و خارجی‌ها در خود احساس می‌کنند بدون فکر و اندیشه و به صرف تقلید کورکورانه، طوق نحس پیروی از آنها را برگردن آویخته، عنان اختیار خویش را به دستان نالایق و بی‌خبران از دین و دنیا می‌دهند.

ج- عامل سومی که می‌توان نام برد لقمه و رزقی است که انسان تناول می‌کند از مال حرام اجتناب کن که آن اشد انواع مهلکات و اعظم موانع وصول بسعادات است و اکثر مردمی که از فیوضات محروم ماندند بواسطه آن شد آری دلی که از لقمه حرام روئیده شد کجا و قابلیت او از عالم قدس کجا پس طالب نجات باید از تحصیل حلال و دست نکشد و دست و شکم خود را بهر غذائی نیالاید و از ظلم و عدوان و خیانت در امانت و عذر و مکر و حيله و غضب و دزدی و کم‌فروشی و رشوه و ربا و غیر اینها اجتناب کند و لباس ورع و تقوی را بر خود بپوشاند (کراجکی، بی‌تا، ص ۱۲۳). چرا که این صفت از صفات الهی است و با بدن انسانی که با امر الهی مخالفت کرده و درون خود را از حرام پر کرده است سازگار نیست و باید یک صفای باطنی باشد تا اوصاف الهی در او جلوه کند. چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر گاه یک لقمه

حرام در معده بنده قرار گیرد، تمامی فرشتگان آسمانها و زمین او را لعنت کنند. و کسی که مورد لعن خداوند باشد یعنی از رحمت الهی به دور است و کسی که از رحمت الهی به دور باشد نمی‌تواند این صفت الهی که رحمت و مرحمت الهی به بندگان است را دارا باشد.

خوردن گوشت خوک و شرب خمر؛ خوردن گوشت حیوانات و تأثیر روحی آن در انسان گوشت زیاد هم خوردن قساوت می‌آورد. درست است که حلال است؛ ولی اثر وضعی دارد. گوشت هر حیوانی هم که زیاد خورده شود، صفات آن حیوان در شخص ظاهر می‌گردد. اگر کسی زیاد گوشت گوسفند خورد، کم‌کم شعورش کم می‌شود. لطافت و روحانیت و عاطفه انسانیت از او رخت برمی‌بندد. مرغ خوری زیاد، انسان را گیج می‌کند و فهمش کم می‌گردد؛ مانند خود مرغ که فقط دانه‌ای می‌بیند حتی از بزه هم کمتر است. اگر خدای نکرده انسان گوشت خوک نجس العین را بخورد، مثل خوک می‌شود. خوک در بی‌غیرتی نمونه است. شهوت‌ران، زن پرست و شکم پرست می‌گردد. در حیوانات هیچ‌کدام در شهوت شکم و فرج مانند خوک نیستند. از هیچ خوراکی روی گردان نیست و وقتی با ماده‌اش جمع می‌شود، به قدری بی‌حیاست که گاهی تا چند فرسخ راه به همین وضع باقی می‌ماند (دستغیب، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹). حضرت رضا علیه السلام در جهت تحریم خوردن گوشت خوک می‌فرماید: «وَ حَرَّمَ الْخِنْزِيرَ لِأَنَّهُ مُشَوَّهٌ جَعَلَهُ اللَّهُ ﷻ عِظَةً لِلْخَلْقِ وَ عِبْرَةً وَ تَخْوِيفاً وَ دَلِيلًا عَلَى مَا مَسَخَ عَلَى خَلْقَتِهِ وَ لِأَنَّ غَدَاءَهُ أَقْدَرُ الْأَقْدَارِ مَعَ عَلَلٍ كَثِيرَةٍ وَ كَذَلِكَ حَرَّمَ الْقَزْدَ لِأَنَّهُ مُسِخٌ مِثْلُ الْخِنْزِيرِ وَ جُعِلَ عِظَةً وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ وَ دَلِيلًا عَلَى مَا مَسَخَ عَلَى خَلْقَتِهِ وَ صُورَتِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ شَبْهًا مِنَ الْإِنْسَانِ لِيَدُلَّ عَلَى أَنَّهُ مِنَ الْخَلْقِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۹۵) خداوند خوردن خوک را حرام فرموده، چون حیوانی است مهیب و زشت صورت که خدا او را برای پند و عبرت گرفتن خلق، آفریده یعنی از دیدنش بفهمند که خدا بر هر چیزی توانا است و خدای را بر زیبایی صورت بشری خود شکر کنند و بترسند از شهوترانی و بی‌بندوباری که موجب این می‌شود که خدای تعالی صورت زیبای بشری را از ایشان گرفته و به صورت خوکشان کند و مسخ شوند چنانچه با جماعتی از پیشینیان در دنیا چنین فرمود و سایرین در عالم برزخ و قیامت در اثر داشتن خوی خوک به صورت او محشور می‌شوند و نیز خوک را در بین بشر گذارد تا دلیلی برای گذشتگانی که به این صورت درآمد بودند باشد. و جهت دیگر حرمت گوشت خوک آن است که خوراکش پلیدترین

پلیدی‌ها و کثیف‌ترین کثافت‌ها است با مفاسد و زیانهای بسیاری که در خون او است.

بنابراین که خورد و خوراک انسان تأثیر زیادی در اعمال و رفتار و کردار انسان و خوی و اخلاق او دارد باید انسان دقت کند در آنچه می‌خورد و می‌نوشد تا تأثیرات منفی و رزائل اخلاقی را از خود دور کند و به اوصاف و فضائل انسانی دست یابد که یکی از این اوصاف با ارزش غیرت است که نبود آن باعث می‌شود که انسان نسبت به محترمت خودش بیخیال باشد که این خود موجب فجایع و بی‌بندوباری می‌شود.

د- نداشتن ایمان به قیامت

ه- خانواده بد و هم‌چنین معاشرت با دوستان بد و بی‌بند بار؛

و- استفاده مکرر از فیلم‌های غیر مجاز و استفاده از ماهواره و عادی شدن تماشای صحنه‌های مستهجن که باعث می‌شود انسان کنترل خود را از دست بدهد و نتواند قوه شهوت خود را کنترل کند که در نتیجه منجر به گناه کردن و تجاوز به ناموس دیگران و ارضاء کردن این قوه از راه‌های نامشروع بویژه خود ارضائی و استمناء که خود یکی از عوامل اصلی در بی‌غیرت شدن افراد بیمار می‌رود.

ی- تربیت نکردن خود و تربیت نکردن نفس؛ انسان اگر خود را با سجایا و اخلاقیات خوب و فاضله مهذب نگرداند و برای تربیت نفس خود تلاش نکند و نتواند این نفس اماره را تربیت کند و قوی گرداند باعث می‌شود که نفس اماره این شیطان درونی او را به هر رزیه اخلاقی دعوت کند و او هم تبعیت خواهد کرد چرا که قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت لذا انسانی که تربیت نکرد خود را برایش حفظ محترمت معنا و ارزشی نخواهد داشت.

۸. جلوه‌های بی‌غیرتی

این غیرتی که گفتیم از اوصاف خداوند است و خداوند خود غیور است و غیرتمند را دوست دارد در چند جا باید جلوه کند و خود را نشان دهد و الا آن شخص بی‌غیرت و متعصب شمرده می‌شود.

۱.۸. بی‌غیرتی ناموسی

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۳۶) ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنان در گذرگاه‌ها با مردان برخورد می‌کنند آیا حیا نمی‌کنید؟! در حدیث دیگر فرمود: «أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۳۷) خانم‌هایتان وارد بازار و خیابان می‌شوند علوج یعنی مرد خوش‌هیكل، یعنی دخترها مزاحم مردها می‌شوند بعد فرمود: «أَمَا تَسْتَحْيُونَ» اینقدر بی‌غیرت شده‌اید؟ آیا حیا نمی‌کنید.

در حدیث دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله هفت گروه را لعنت کرد. یکی از آن هفت مورد این است که فرمود: «الْمُتَعَاْفِلُ عَنْ زَوْجَتِهِ وَهُوَ الدَّيُّوْتُ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۹۱) مردی که نسبت به همسرش بی‌خیال است با که می‌آید با که می‌رود با که می‌خندد، فرمود: «وَ هُوَ الدَّيُّوْتُ» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیوث کسی است که نسبت به اهل و عیالش غیرت نداشته باشد. گاهی هم دستور به بی‌غیرتی می‌دهد البته این بمعنای این نیست که انسان نسبت به اهل و عیالش و ناموشش سوء ظن داشته باشد و باعث سخت‌گیری‌های بی‌جا در زندگی شود که زندگی را هم برای خود و هم برای دیگران سخت کند ولی نباید آنقدر هم بی‌خیال باشد که برایش اهمیت نداشته باشد که خانم و ناموشش با چه ماشینی مثلا سوار می‌شود یا با چه کسی صحبت می‌کند. و این اقسام غیرت است که گفتیم دو قسم است پسندیده و ناپسند.

یا در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود: سه دسته روز قیامت خیلی گرفتار هستند: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ الدَّيُّوْتُ وَ هُوَ الَّذِي لَا يَغَارُ وَ يَجْتَمِعُ [النَّاسُ] فِي بَيْتِهِ عَلَى الْفُجُورِ وَ الْمَرْأَةُ تُوَطِّئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۹۱). اول پیر مردی که زنا کند دوم دیوث که کسی است که غیرت ندارد و مردم را توی خانه جمع می‌کند تا فسق و فجور انجام دهند خانه‌اش را عیاش خانه کرده است برای دیگران و معرکه گردان است، موسس گناه کردن دیگران است سوم زنی که به مردش خیانت کن و زنا کند. انسان اگر گاهی خودش گناه بکند توبه کردنش آسان‌تر است از اینکه بانی گناه دیگران هم باشد

بنابراین گناه و عیاشی کردن خود انسان و باعث و بانی گناه دیگران شدند بی‌اهمیت بودن نسبت به رفتار ناموس از عوامل بی‌غیرتی محسوب می‌شود «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ نِعْمَتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَعَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۱) امام علی علیه السلام غیرت مرد به قدر غیرت او است، خداوند افراد غیور را دوست دارد مرد نباید بی‌خیال باشد، باید بداند که اطرافیان همسرش چه افرادی هستند و با چه کسانی رفت و آمد دارد. مردهایی که خانم و نوامیسان کارمند هستند باید توجه داشته باشند که محیط سالم باشد همکاران سالمی داشته باشند هرچند که محیط کار مختلط نباشد. انسان تا زنده است باید نسبت به نوامیس و اهل عیال خود غیرت داشته باشد. چنان که مولایمان امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه و در آن لحظه آخر هم چشمش به حریم خودش هست که دشمن و نامحرمان به آنها نزدیک نشوند ولی وقتی که دید به خیمه‌ها و زن و بچه‌اش هجوم آوردند. فرمود: «وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۲۰) اگر هم دین ندارید و از روز جزا نمی‌ترسید جوانمرد باشید و مردانگی از خود نشان دهید تا من زنده هستم کاری به زن و بچه من نداشته باشید. این نشات گرفته از صفات و درجات کمالیه این صفت غیرت در وجود امام علیه السلام است. خلاصه اینکه یکی از مواردی که انسان باید از خود غیرت نشان دهد غیرت ناموسی است که انسان نسبت به ناموس و حریم خود و هر کس دیگر که مظلوم واقع شده باشد هرچند که مسلمان نباشد غیرت داشته باشد و به هیچ‌وجه به غیر اجازه ندهد که وارد حریمش شود. لذا می‌بینیم وقتی که لشکریان معاویه به یکی از شهرهای مرزی حکومت حضرت علی علیه السلام تجاوز کردند. حضرت وقتی شنید که از پای یک زن یهودی خلخالش را ربوده‌اند، فرمود اگر مسلمانی از شنیدن چنین ظلمی که بر یک زن یهودی که شهروند حکومت اسلامی است روا داشته شده است، دق کند، او را ملامت نمی‌کنم: «مَا كَانَ يَه مَلُومًا بَلْ كَانَ يَه عِنْدِي جَدِيرًا» (صبحی صالح، ۱۳۷۰، ص ۷۰) بنابراین انسان غیرتمند علاوه بر اینکه نسبت به ناموس خود بی‌تفاوت نیست نسبت به ناموس دیگران هم بی‌تفاوت نیست.

۲.۸. غیرت دینی

خداوند حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خود قرار داده است و اگر کسی حقوق بندگان خدا را رعایت کند، حق الله

را هم رعایت کرده است. غیرت دینی یعنی اینکه در جایی که لازم است انسان برای خدا غضب کند و در برابر مقدسات دینی، در برابر ناله مظلومین، در برابر گرسنگان، در برابر مراکز دینی و علمی غیرت داشته باشد.

انبیاء الهی این صفت را در اوج خود دارند لذا وقتی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بعد از ۴۰ روز که در کوه طور بود و الواح مقدسه تورات برایشان نازل شد، وقتی به سمت قومش برگشت، دید گوساله پرست و مشرک شده‌اند، تعبیر قرآن این است «الْقَى الْأَلْوَاَحِ» تورات را انداخت و «وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيَّ» (اعراف، ۱۵۰) بر سر برادرش هارون فریاد زد و موهای برادرش را گرفت و کشید و گفت چرا اجازه دادی این کار را بکنند؟ یعنی واکنش تندى نشان داد که معلوم شود یک فاجعه و یک شرک رخ داده است. این غیرت دینی است.

خشم مقدس یکی از خصوصیات مؤمن است خود خدایی که آرْحَمَ الرَّاحِمِينَ است، وقتی در موضع غضب قرار می‌گیرد، دیگر هیچ رحمی در کار نیست. در اول سوره نور، وقتی خداوند حد کسی را که مرتکب فحشا شده است بیان می‌کند، می‌فرماید: «الرَّانِيَّةُ وَ الرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور، ۲) کسی را که مرتکب فحشا شده است، صد تازیانه بزنید و دلتان نسوزد و با رأفت برخورد نکنید. اگر کسی در اینجا دلش بسوزد که ۱۰۰ تازیانه به او می‌زنند، و غیرت نشان دهد این دل‌سوزی شیطانی است. اگر قرار است دلی بسوزد، برای کل جامعه باید بسوزد که این آسیب رشد نکند. در سوره هود نکته قابل توجهی هست. خداوند متعال وقتی به هود عَلَيْهِ السَّلَام دستور می‌دهد مؤمنین را بردار و از شهر بیرون برو، چون قرار است بر دیگران عذاب نازل شود. قرآن این‌گونه تعبیر می‌کند: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» (هود، ۸۱) نیمه شب مؤمنین را بردار و بیرون برو و هیچ‌کدام به پشت سرتان نگاه نکنید، برنگردید. چرا؟ بعضی از مفسرین گفته‌اند چون بعضی از قوم و خویش‌هایشان در آنجا بودند و شاید اگر برمی‌گشتند در دلشان دل‌سوزی پدید می‌آمد و نگاه دلسوزانه‌ای می‌کردند. خدا می‌فرماید این کار را نکنید، چون تاریکی اهل عذاب شما را هم می‌گیرد. میل به کافر، میل پیدا کردن به ستمگری که اهل عذاب است باعث می‌شود تاریکی شما را هم بگیرد و لذا در قرآن فرموده است: «وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود، ۱۱۳) مبادا در جایی میل به کفار و ستمگران پیدا کنید که دامن شما را هم می‌گیرد.

در هر حال خشم مقدس که همان غیرت پسندیده است یکی از خصوصیات یک مؤمن است که باید نسبت به دین خود داشته باشد لذا در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام اگر در مسائل شخصی کسی به اهل بیت علیهم‌السلام ظلم می‌کرد، در نهایت مدارا و عفو برخورد می‌کردند. طرف می‌آمد با کمال پررویی چشم در چشم امام حسن مجتبی علیه‌السلام، امام محمد باقر علیه‌السلام می‌ایستاد و دشنام می‌داد. اهل بیت علیهم‌السلام وقتی با چنین صحنه‌ای روبرو می‌شدند، می‌پرسیدند: «آیا در این شهر غریبی؟ جا نداری؟ ما در خانه‌مان جا داریم. اگر بخواهی امشب می‌توانی مهمان ما باشی» و از او پذیرایی می‌کردند. ولی وقتی پای دین خداوند در میان بود با تمام قدرت و توان قاطعانه عمل می‌کردند و می‌ایستادند و دفاع می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۷۳ نهج‌البلاغه در قضایای غصب خلافت بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً» (صبحی صالح، ۱۳۷۰، ص ۱۰۴) تا وقتی که ظلم فقط به من است و امور مسلمین دارد می‌گذرد، با استخوانی در گلو و خاری در چشم صبر می‌کنم در معاشرت‌ها با افراد نهایت مدارا را می‌کرد. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار نرم بودند و هنگامی که بعضی از همسران ایشان تندی و جسارت می‌کردند، به آنان لبخند می‌زدند، اما در جایی که پای دین خدا و احکام الهی و حقوق مؤمنین در میان بود، قاطع و با صلابت بودند و ذره‌ای نرمی نشان نمی‌دادند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با جمعی به یمن فرستادند که اموالی را از آنجا جمع‌آوری کنند. وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن جمع از مسلمانان به یمن می‌رود و اموال را جمع می‌کنند، سریع بر می‌گردند که به حج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برسند. نزدیکی‌های مکه که رسیدند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام جلوتر آمد که بتواند خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برسد. وقتی حضرت رسید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «علی جان! خوب است بر گردی و با بقیه بیایی» حضرت برگشت و دید کسانی که با ایشان به یمن رفته بودند، لباس‌هایی را که از مردم یمن گرفته بودند و متعلق به بیت‌المال بود و باید به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رساندند تا ایشان تقسیم کنند، پوشیده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام تند شد و فرمود: چرا این کار را کردید؟ جواب دادند: می‌خواستیم ترو تمیز و نو بر اهل و عیال و خانواده‌هایمان وارد شویم حضرت فرمود: تا وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تقسیم نکرده و سهم شما را نداده است، حق ندارید دست به بیت‌المال بزنید. آنها را بر گردانید» و لباس‌ها را از تنشان در آورد. این کار حضرت خیلی به آنها برخورد و دلخور شدند و موقعی که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدند گله کردند و گفتند: یا رسول الله! علی خیلی خشن است. حالا ما

لباسی را به تن کردیم. چیزی نشده است. پیغمبر ﷺ فرمودند: «إِرْفَعِ أَلْسِنَتَكُمْ عَن شِكَايَةِ عَلِيٍّ وَ إِنَّهُ خَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶) زبانتان را از شکایت از علی به کام بگیرد. اگر علی خشن و قاطع است، در راه خداست. علی همان علی است که اشک یتیم او را به زانو در می‌آورد. این کار را برای خودش نکرده بلکه برای دین خدا خشونت کرده و غیرت ورزیده. غیرت دینی یعنی اینکه در آنجا که نسبت به حقوق مؤمنین و حدود الهی و نسبت به انبیا و اولیای الهی تعرضی می‌شود، انسان محکم بایستد. در زمان امام حسین علیه السلام، که مظهر غیرت خداست، انحطاط و برگشت به جاهلیت در جامعه مسلمین داشت کاری می‌کرد که از اسلام فقط اسمی باقی بماند، غیرت دینی حضرت ایشان را به چنین قیام با عظمتی کشانید. لذا امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَتِلَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۰۷) کسی که دشنام بدهد به پیغمبر باید او را کشت.

غیرت دینی این است که انسان وقتی دید ناهلان به دین خدا می‌خواهند ضربه بزنند بپا خیزد و خودی نشان دهد و نگذارد که بدعت گذاران بدعتی در دین خدا ایجاد کنند و موجب انحراف شوند هم چنین در برابر ناله مظلومان، بی‌خیال نباشد و به فکر آنها باشد مثل حضرت امیر و دیگر ائمه علیهم السلام که وقتی مظلومی را می‌دیدند با خوشرویی با او برخورد می‌کردند و دست نوازش بر سر او می‌کشیدند.

پس یکی از مصادیق غیرت این است که انسان نسبت به اذیت و آزار دیگر مسلمانان واکنش نشان دهد و از ظلمی که بر آنها روا داشته شده دفاع کند و به داد مسلمانان مظلوم در هر گوشه جهان برسد در این باره علامه شهید استاد مطهری می‌نویسد: روزی علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنید دشمن به کشور اسلامی حمله کرده است: «و هذا اخو غامدٍ و قد وردت خيَلُهُ الأُتبار». بعد فرمود: شنیده‌ام زینت یک زن مسلمان را یا زنی که در حمایت مسلمانان است گرفته‌اند؛ شنیده‌ام دشمن سرزمین مسلمین را غارت کرده است، مردانشان را کشته یا اسیر کرده است، متعرض زنان آنها شده است، زیورها را از گوش و دست زن‌ها جدا کرده است. بعد همین علی بن ابی‌طالب علیه السلام ... گفت: «فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اسْفَا مَا كَانَ بِهٖ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٖ عِنْدِي جَدِيرًا» اگر یک مرد مسلمان با شنیدن این خبر دق کند و بمیرد، سزاوار است و مورد ملامت نیست» (مطهری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۹۲).

۹. نتایج

- واژه‌هایی همچون حمیه، الصَّرِیر، الشَّفُون، الحُظَل و خود واژه غار به معنای غیرت و تعصب داشتن انسان است نسبت به اهل و عیال و ناموس می‌باشد.

و واژه‌های القَرَنَان، المُمَانَة، القَرَطَبَان، الدَّیُّوْث، الحُنْدَع، القُنْدَع، الطَّسِیع، الطَّرْعُ همگی به معنای بی‌غیرت و شخصی که نسبت به اهل و عیالش بی‌غیرت یا قلیل‌الغیره است و برایش اهمیتی ندارد که ناموسش با چه کسی هست و چه می‌کند می‌باشد.

در لغت هم غیرت یعنی انسان نسبت به محترمت و حریم‌ها و چیزهایی که مورد علاقه‌اش هست حساس باشد؛ نسبت به ناموس، وطن و دینش بی‌تفاوت نباشد و اگر غیر خواست به حریم او تعرض کند، احساس مسئولیت کند و واکنش نشان بدهد.

در مقابل به کسی که نسبت به این محترمت و حریم‌ها بی‌مبالا باشد و برایش تفاوتی نداشته باشد که با دین و وطن و ناموسش چه می‌کنند بی‌غیرت می‌گویند

- غیرت یکی از صفات الهی است همان‌طور که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ غَيْرٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۳۱) این صفت باعث حفظ بقای شخص و دفاع انسان در برابر ناملایمات می‌شود و از زوال و مضمحل شدن افراد جلوگیری می‌کند و تأثیر زیادی در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد.

- صفتی است که خداوند فطرتاً در وجود همه انسانها و بندگان خود نهاده که بوسیله آن انسان از منافع و مقدسات خود از قبیل فرزند، ناموس، عرض و آبروی خود و دیگران و دین خود دفاع می‌کند.

- در آیات و روایات بر این صفت تأکید زیادی شده آن‌چنان که غیرت را از نشانه‌های ایمان شمرده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيْمَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۸۲) و بی‌غیرت برابر است با بی‌دین است چنانکه «كُلُّ مَنْ

لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۳۱) کسی که برای خدا حب و بغض نداشته باشد و از خود غیرت نشان ندهد دین ندارد.

- غیرت دو قسم دارد پسندیده و ناپسند اگر به حق و در راه حق و برای پیاده کردن حق باشد پسندیده و مورد رضای الهی است و اگر در راه باطل باشد ناپسند و مورد غضب الهی است

بی‌غیرتی عواملی دارد که عبارت است از بی بند و باری و عیاشی و رقص، خود کم بینی و ضعف نفس، لقمه حرام، خوردن گوشت خوک و شرب خمر، نداشتن ایمان به قیامت خانواده بد؛ معاشرت با دوستان بد و بی بند بار؛ استفاده مکرر از فیلم‌های غیر مجاز و استفاده از ماهواره و عادی شدن تماشای صحنه‌های مستهجن

- بی‌غیرتی جلوه‌هایی دارد که اولین آنها بی‌غیرتی دینی است که انسان وقتی نسبت به محترمت دین بی‌تفاوت باشد و از اینکه کسی در دینش بدعت بگذارد یا در مورد دین هر چه بگویند توجهی نکند. غیرت دینی یعنی اینکه در جایی که لازم است انسان برای خدا غضب کند و در برابر مقدسات دینی، در برابر ناله مظلومین، در برابر گرسنگان، در برابر مراکز دینی و علمی غیرت داشته باشد.

اگر کسی در دینش بی‌غیرت شد باعث می‌شود که نسبت به ناموس خود نیز بی‌غیرت شود چون این شخص دیگر به حرف شارع و اولیاء الهی گوش نمی‌دهد که حضرات فرمودند: پیغمبر ﷺ هفت گروه را لعنت کرد. یکی از آن هفت مورد این است که فرمود: «الْمَتَعَاظِلُ عَنْ زَوْجَتِهِ وَ هُوَ الدَّيُّوثُ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۹۱) مردی که نسبت به همسرش بی‌خیال است با که می‌آید، با که می‌رود و با که می‌خندد، فرمود: «وَ هُوَ الدَّيُّوثُ» رسول خدا ﷺ فرمود: دیوث کسی است که نسبت به اهل و عیالش غیرت نداشته باشد. یا در حدیث دیگر امام علی ع می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۳۶) شنیده‌ام توی خیابان‌ها و کوچه‌ها خانم‌هایتان با مردهایتان قاطی هم راه می‌روند خجالت نمی‌کشید؟

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی تهران، نشر جهان ۱۳۷۸ ق ۱ الف.
۳. همو، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش ۱ ب.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: فهری زنجانی، احمد، جهان، تهران، اول، ۱۳۴۸ ش.
۵. ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لغة واصطلاحا، دار الفکر، دمشق، دوم، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبدالسلام محمد مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول، بی تا.
۷. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، اول، بی تا.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول، بی تا.
۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق / مصحح: هنداوی، عبدالحمید، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، بی تا.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. اسماعیل صینی، محمود، المکنز العربی المعاصر، مکتبة لبنان ناشرون، بیروت، اول، بی تا.
۱۲. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، فقه اللغة، محقق / مصحح: طلبه، جمال، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، بی تا.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق / مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، دار العلم للملایین، بیروت،

اول، بی‌تا.

۱۶. حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة، المركز العالمي للدراسات الإسلامية، قم، اول، ۱۳۸۱ق.
۱۷. دستغیب، عبد الحسین، گناهان کبیره، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بیست و دوم، ۱۳۸۸ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ترجمه حسین خدایپرست، دفتر نشر نوید اسلام، قم، دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، دار صادر، بیروت، اول، بی‌تا.
۲۰. صبحی صالح؛ فرهنگ نهج البلاغه، انتشارات اسلامی؛ تهران؛ اول؛ ۱۳۷۰ش.
۲۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق / مصحح: آل یاسین، عالم الکتب، بیروت، اول، بی‌تا.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، (ط- الحدیثة) محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت قم: آل البيت ۱۴۱۷ق.
۲۳. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، الأملی، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، دوم، بی‌تا.
۲۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۱۵ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، موسسه دار الهجرة، قم، دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ششم، ۱۳۷۱ش.

۳۰. کراچکی، محمد بن علی، *نزهة النواظر*، (ترجمه معدن الجواهر مترجم: قمی، عباس)، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، محقق / مصحح: دارالحدیث، دارالحدیث، قم، ق ۱۴۲۹ الف.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی (تحفة الأولیاء)*، محقق / مصحح: وفادار مرادی، مترجم: اردکانی، محمد علی محمد، مسعودی، عبدالهادی قم، دارالحدیث ب.
۳۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، (محقق / مصحح: شیری، علی)، بیروت دارالفکر، اول، بی‌تا.
۳۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، (ط - القدیمة) (محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه) قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، صدرا، قم، بی‌تا.
۳۶. موسی، حسین یوسف، *الإفصاح*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چهارم، بی‌تا.
۳۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دارالکتب العلمیة - مرکز نشر اثار علامه مصطفوی، بیروت - قاهره - لندن، سوم، بی‌تا.
۳۸. مهنا، عبد الله علی، *لسان اللسان*، دارالکتب العلمیة، بیروت، اول، بی‌تا.
۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیه السلام قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام ۱۴۰۸ ق.
۴۰. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، مکتبه الإسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۰ ق.